

و بخش نشریات و اطلاعیه های حزب حکمتیست در میان مردم و جوانان، آنان را به پیوستن به حزب و تشکیل واحد های گارد آزادی در شهر و روستاهای اطراف مریوان تشویق کردند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پایان گشت سیاسی - نظامی واحدهای گارد آزادی در حومه شهر مریوان را به تک تک رفقای شرکت کننده در این مأموریت تبریک میگوید و برای همه موفقیت بیشتر در پیشبرد فعالیتهای حزب و گارد آزادی را آرزو میکند.

فرماندهی گارد آزادی

کمیته کردستان حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست

عبداله دارابی

۲۹ خرداد ماه ۱۳۸۵ برابر با ۱۹ ژوئن

۲۰۰۶

مریوان، نیروهای رژیم با استفاده از هلی کوپتر و همچنین پخش نیرو و اشغال بعضی مناطق، تلاش کردند تا به واحد های گارد آزادی ضربه بزنند، اما واحد های گارد آزادی با فداکاری تک تک رفقای حاضر در این مأموریت و کاردانی فرمانده واحد جمال پیرخضرانیان از فرماندهان دیرین جنگ های سخت گذشته با جمهوری اسلامی، و با اتکا به کمک رسانی و خبر رسانی مردم از تحرکات نیروهای رژیم اسلامی، توانستند توپنه های مزدوران جمهوری اسلامی را خنثی کنند. تامین حضور علنی واحدهای گارد آزادی در حومه مریوان نتیجه حمایت مردم و ابتکار و حضور موثر تعداد قابل توجهی از مبارزین راه آزادی و برابری ممکن بود .

واحدهای گارد آزادی در این مدت با برقراری ارتباط مستقیم با مردم

مردم روستاهای حومه مریوان با کمک های بیدریغ خود، با کسب خبر و اطلاع رسانی از تحرکات و محل استقرار نیروهای جمهوری اسلامی و همچنین تهیه تدارکات لازم، دلسوزانه نیروهای گارد آزادی را یاری رساندند. در مدت



جمال پیر خضری

حضور واحدهای گارد آزادی در حومه

اطلاعیه شماره ۵: حضور سیاسی - نظامی واحدهای گارد آزادی در حومه شهر مریوان با موفقیت پایان یافت



واحدهای گارد آزادی به فرماندهی جمال پیرخضرانیان بعد از حضور موفق در حومه مریوان و سخنرانی در اجتماع مردم روستای "پبله" در چند کیلومتری شهر مریوان، با موفقیت مأموریت خود را به پایان بردند. حضور واحدهای گارد آزادی در اطراف مریوان موجب خوشحالی مردم گردید و با استقبال گرم آنان روبرو شد.

کل آزادیهای آن جامعه بوده. مهم نیست بهانه آن چیست. این بیست و هفت سال اولین قدم رژیم اسلامی در تعرض به آزادی مردم تعرض به زنان و راه انداختن گله های افسار گسیخته حزب الله علیه زنان بوده. اما این رابطه یک طرفه نیست. ضدیت جمهوری اسلامی با حقوق زن، تلاش برای پیاده کردن قوانین ضد زن و توحش قرون وسطایی در جامعه، بیحرمتی و بیحقوقی مطلق و بی ارزشی مطلق زن در اسلام و رژیمش در ایران خصلتی کاملاً ضد اسلامی، ضد رژیمی به جنبش دفاع از حقوق زن داده است. بدست آوردن کوچکترین خواسته از حضور در استادیوم ورزشی گرفته تا لغو حجاب اجباری و آپارتاید جنسی در ایران بدون تعرض به پایه های سیاه حاکمیت اسلام در این جامعه، بدون ضدیت آشکار با مذهب و فرهنگ عقب مانده و ارتجاعی، بدون مقابله و رودرروئی کامل با کل رژیم ممکن نیست. وقتی به تاریخ جنبش

کردستان میتواند اینبار هم سنگری محکم در دفاع از آزادی و برابری باشد!



آنر مدرسی

اکتبر: تجمع اعتراضی زنان در روز ۲۲ خرداد علیرغم اینکه برگزار نشد اما همه از آن بعنوان یک واقعه مهم نام میبرند. چرا؟

آنر مدرسی: ببینید وضعیت زنان همیشه یکی از شاخصهای مهم در وضعیت سیاسی در ایران بوده. در هر دوره ای از حیات سیاه رژیم اسلامی را نگاه کنید تعرض به حقوق زن، نشانه ای از تعرض به

سیاسی ایران در درجه اول برای دولت آمریکا پیدا کرده و همچنین محصول تحولاتی است که بعد از شکست و اضمحلال نوم خرداد در صحنه سیاسی ایران اتفاق افتاده است.

بحث مفصل در این مورد در حد این نوشته نمیگنجد، آن را به وقت دیگری موکول میکنم. در مورد جو و فضای اخیر در اینجا تنها به تکتکی چند اشاره میکنم.

جنبش قومی فعلی با جنبش نوم خرداد کاملاً متفاوت است. این یکی برخلاف نوم خرداد سرنگونی طلب است در نتیجه پیچیدگی های خاص خود را دارد که باید آن را کاملاً مد نظر قرار داد و با این دید به آن برخورد کرد. به همین دلیل با اولین یورش این جنبش و تحرک جریانات فاشیستی قومی آن، دیوار شنی چپ اپوزیسیون ناسیونالیسم ایران در مقابل آن فرو ریخت. احزاب و جریانات این چپ یکی بعد از دیگری از رهبری جبهه حزب کمونیست کارگری ایران گرفته تا اکثریت و راه کارگر تا کومه له و شاخه های مختلف طیف فدائی تا توفان و حزب توده هریک به نوعی بدنبال این جنبش راه افتادند، گویی اطلاعیه های خود را در تأیید تحرک جریانات قومی در آنر بایجان از

دوره انتخاب است



حسین مرادبیگی (حمه سور)

رویدادهای اخیر آنر بایجان نشان داد که جامعه ایران وارد دوره پچیده و در عین حال تعیین کننده ای شده است. تا دیروز به ذهن کسی خطور نمیکرد که جریانات و سکنهای حاشیه ای قومی که خود نیز خود را چندان جدی نمیگرفتند به این سرعت و در این سطح زیر شعارهای فاشیستی قومی خود نیرو بسیج کنند. این وضعیت نه معلول وجود ستم ملی و یا ستم فرهنگی برای مثال در آنر بایجان، که معلول مصرفی است که تحریک عرق قومی در شرایط متحول

از ادی، برابری، حکومت کارگری!



روی هم‌پیگر کپی می‌کردند. گویی استدلالات مشابه را سریعاً بهم فرض میدادند تا مبدا از قافله فاشیست‌های قومی عقب بمانند. حتی شعارهای فاشیستی قومی نیز باعث نشد که این چپ مکث کوتاهی بکند، لحظه‌ای در آن شک کند، به آنچه که دارد انجام می‌دهد کمی فکر کند و بعداً اقدام کند. یک کاریکاتور و سرنگونی بهانه کافی‌ای بود تا این چپ سر از پانشناسد و سماع کنان خود را روی اربابه جریانات قومی بیاندازند.

این رویداد یک بار دیگر یک واقعیت را نشان داد آنهم اینکه این چپ هیچ سد و دیوار دفاعی‌ای نمیتواند در مقابل راست جامعه و گروهها و سکت‌های فاشیست قومی متعلق به این اردوگاه، ایجاد کند. معلوم شد که راست جامعه هر وقت بخواهد براحتی میتواند از این چپ برای خاک پاشیدن در چشم طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب، استفاده کند. زمانی بورژوازی "ملی و مستقل و خودی" ظرف این توجیه بود، زمانی پرچم نوم خرداد آنان را سر سفره "امام" جمع میکرد، زمانی سکولاریسم و خلاصی فرهنگی آنان را مفتون ناسیونالیسم پرو غرب میکند و زمانی "سرنگونی" توجیه پرکشیدن آنان بسوی جریانات قوم پرست و سوار شدن روی اربابه آنان میشود. فردا نیز اگر موفق شوند ویروس طاعون قومی را به جان جامعه بیاندازند این چپ بدون شک به شعبات قومی مختلف تجزیه میشود. با تحرک

جریانات قومی احزاب و جریانات این چپ یادشان افتاد که چرا "کمیته آزادیگان" ایجاد نکرده اند، یادشان آمد که کسانی در میان آنان هویت "ترکی" دارند و باید این سافه را بر رخ جریانات قومی کشید!

این میتوانست سرنوشت این چپ نباشد. بشرطی که این چپ از گذشته خود درس بگیرد، بالغ میشد و رشد میکرد. این چپ برای خود متاسفانه فقط این نقش را قایل است که مرغ عزا و عروسی بورژوازی و راست جامعه باشد. این چپ "ذاتاً" فدائی است و کائنات این چپ را ناسیونالیسم رقم میزند. "خلق گرایی" این چپ، او را بدهکار هر "خلق" از جمله نوع فاشیستی قومی آن کرده است.

با فروکش کردن این موج خیلی‌ها از این وقایع تکانی خوردند، بخود آمدند، تلاش کردند از این فضا فاصله بگیرند. در این میان همانطور که ما پیش بینی کرده بودیم که جنگ و فضای جنگی و تهدید آمریکا به حمله نظامی به ایران جمهوری اسلامی را در مقابل مردم متغیر و بجان آمده از جمهوری اسلامی تقویت میکند، دست یالا پیداکردن جریانات قومی در صحنه سیاسی ایران نیز یکی از آثار مخربش تقویت جمهوری اسلامی بود. خیلی‌ها در این روزها از خود پرسیده و از خود می پرسند که جامعه ایران میخواهد به کجا برود؟ آیا قرار است بعد از سرنگونی جمهوری این جو و فضا بر جامعه حاکم شود؟ آیا قرار است با رفتن جمهوری

اسلامی این بار پیراهن قومی تن انقلاب ما کنند و چند دهه دیگر نیز جامعه را به قهقهه برگردانند؟ مردم حق دارند این سوال‌ها را از خود یکنند، حق دارند نگران شوند و در نتیجه در تشدید تلاش خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی محتاط تر عمل میکنند. مردم حق دارند مطمئن شوند و از قبل بدانند که چه آلترناتیوی جای جمهوری اسلامی را خواهد گرفت؟ آیا این آلترناتیو آنچیزی خواهد بود که بارفتن جمهوری اسلامی آزادی و برابری برای مردم انقلابی را تامین کند؟ جو و فضای قومی فعلی بدون شک جمهوری اسلامی را در مقابل صف سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تقویت کرده است و جمهوری اسلامی در واقع برنده دیگر این فضای قومی بوده است. کسی که این واقعیت را نه بیند، به سرنوشت چپی دچار میشود که اکنون گنج تر از هر نیروی سیاسی دیگری و سطح میدان سیاست در ایران افتاده است.

کل این پدیده اما یک بار دیگر این را به ما یادآوری میکند که جنبش سرنگونی باید با آلترناتیو منشور انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی مجهز شود. بدون این، جنبش سرنگونی را اپوزسیون راست جامعه و جریانات فاشیستی قومی خواهند برد. این زنگ خطری است برای ما و برای مردم به تنگ آمده از جمهوری اسلامی و برای کسانی که به سرنوشت و آینده این مردم در مقابل جمهوری اسلامی و دیگر گنگسترهای قومی و سیاسی فکر

میکند. این آلترناتیو را باید عملاً شکل داد. این آلترناتیو فی الحال خود را در مبارزه کارگران، در مبارزه دانشجویان و در مبارزه زنان برابری طلب و جوانان سکولار نشان میدهد. برای شکل دادن به این آلترناتیو باید جنبید.

شکل دادن به این آلترناتیو قبل از هر چیز به تلاش ما و مردم متغیر از جمهوری اسلامی گره خورده است. خط ما روشن است، منشور سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی پرچم این آلترناتیو است. رسیدن به آزادی و برابری و یک دنیای بهتر هدف این آلترناتیو است. کاری که باید کرد این است که این آلترناتیو را قابل انتخاب کردن کرد. برای این باید به جامعه رجوع کرد، به مکانیزمهای واقعی‌ای که خود جامعه بست داده است مراجعه کرد. برای این کار باید کارگر و زن برابری طلب و جوان سکولار و آزادیخواه و برابری طلب را بهم بافت و در اشکال مختلف سازمان داد. باید گارد آزادی را تشکیل داد که پشتوانه محکم این آلترناتیو است. باید به حزب حکمیست پیوست و این حزب را با تمام قوا تقویت کرد. تقویت این حزب تقویت صف طبقه کارگر و صف سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و پایان دادن به کلیت جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و برابری و یک دنیای بهتر است. دوره انتخاب است، باید انتخاب کرد.

۲۰ ژوئیه ۲۰۰۶

گزارشی از یادبود هفته منصور حکمت در شهر سقز

از یک ماه پیش دوستان و فعالین دور هم جمع شدیم و در باره نحوه بزرگداشت هفته منصور حکمت با هم بحث می‌کردیم. دوست داشتیم و حق بود هزاران نفر در گرامیداشت این انسان بزرگ دور هم جمع میشدیم و در موردش صحبت می‌کردیم. متاسفانه شرایط پلیسی و حاکمیت جمهوری اسلامی مانع آن است که حتی دوستداران حکمت آنطور که میخواهند دور هم جمع شوند و در مورد حکمت و تاریخ پر افتخار او و عقاید و افکار عمیقاً انسانی او صحبت کنند. بحث بیشتر رفقا این بود که باید هر چه توان داریم برای شناساندن افکار و آثار منصور حکمت به مردم تلاش کنیم.

ما جدا از اینکه در جمعها و مناسبتهایی که داشتیم در مورد منصور حکمت و نقش او در تاریخ معاصر انسان صحبت کرده ایم، تلاش کردیم در سطح توان خود او را به مردم معرفی کنیم.

هفته منصور حکمت در دیواندره

ما جمعی از جوانان شهر دیواندره به یاد منصور حکمت عزیز و در گرامیداشت هفته حکمت از تاریخ ۱۳ خرداد ۸۵ به مدت چند شب به مناسبت هفته منصور حکمت در سطح شهر اقدام به پخش عکسهای از منصور حکمت کردیم همزمان تکه‌های شیرین از گفته‌های او را از جمله گرامی باد هفته منصور حکمت، اساس سوسیالیسم انسان است و سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است را بر در و دیوار نوشتیم. همزمان پیام رفیق کورش مدرسی در رابطه با هفته منصور حکمت با عنوان در بزرگداشت دست آورد‌های یک زندگی پر بار و تراکتهای در رابطه

با هفته منصور حکمت و نوشته منصور حکمت تحت عنوان آیا ایران یک کشور چند ملیتی است را همراه تراکت گارد آزادی را پخش کردیم. مادر این محلات به پخش و شعار نویسی پرداختیم، محلات قرآباد(گل‌آباد) فاز یک و فاز دو و محله شانزده متری، مسجد جامع، بالای پارک، و پشت ترمینال دیواندره در این اقدام بیشتر از ۶۰۰ نسخه عکس و تراکت و پیام در این مورد پخش شد. و در پایان تعدادی از جوانان با جمع شدن در دور هم یاد و خاطره منصور حکمت را گرامی داشتیم و نوشته‌ها و سی‌دهای سخنرانی‌ایا کمونیسیم در ایران پیروز میشود را گوش کردیم. گزارش از فرزاد رازانی

در چند شب متوالی در محلاتی از شهر سقز صدا نسخه از نوشته‌ها و تراکت به مناسبت هفته منصور حکمت و عکس او را پخش کردیم و بر در و دیوار زدیم. ما در گروههایی که به این مناسبت ترتیب داده بودیم در محلات شهنار در میدان شهنار و خانه‌های اطرافش، میدان هلو و خیابانهای منتهی به میدان شامل خیابان خمینی، جمهوری و جامعه، خیابان حافظ، بلوار، بازار اصلی شهر، کوی دانشگاه و محوطه ترمینال سقز تهران زیر پوشش تبلیغاتی قرار گرفت. ما ضمن پخش و چسباندن پوستر هفته منصور حکمت و تراکتهایی به این مناسبت، نوشته کورش مدرسی به مناسبت هفته حکمت را هم پخش کردیم. در این هفته خبر داریم که جمعها و محافل زیادی در مراسمهای خاتوانگی و جمعهای خودمائی تر یاد حکمت و هفته حکمت را با خاطرات و بحثهای خود در مورد او گرامی داشته‌اند. جمعی از دوستداران منصور حکمت

صلاح محمدی فعال کارگری و چهره محبوب مردم سقز جان باخت!

خلد حاج محمدی



صلاح محمدی

کارگران ساختمانی، تشکل سراسری کارگران علیه بیکاری، کمیته برگزار کنندگان اول مه، کانون دفاع از حقوق کودکان و جامعه حمایت از زنان در شهر سقز رفیقی پرشور و توانا را از دست دادند. قلب رفیقی پراسبقه در جنبش کارگری ایران از تپش باز ایستاد. روز سه شنبه ۲۰ ژوئن ۲۰۰۶ ساعت ۳ بعد از ظهر صلاح محمدی چهره

محبوب و خوشنام مردم سقز در سن ۳۵ سالگی درگذشت. هزاران نفر از مردم سقز و شهرهای دیگر خبر مرگ صلاح محمدی را شنیدند و همگی داغدار شدند. روز شنبه ۱۷ ژوئن صلاح محمدی در جاده سقز سنندج بر اثر تصادف اتوموبیل زخمی و به بیمارستان سنندج انتقال یافت. متأسفانه بعد از سه روز دست و پنجه نرم کردن با مرگ صلاح جان باخت. در این سه روز موجی از نگرانی مردم سقز و هزاران نفر از مردم شهرهای دیگر را که صلاح را میشناختند فرا گرفته بود. برای بیشمار نوستان و همرزمان و خانواده صلاح متأسفانه پایان این انتظار جانکاه جز به مرگ صلاح نینجامید.

صلاح محمدی عضو هیئت موسس تشکل سراسری کارگران علیه بیکاری، از بنیانگذاران کانون دفاع از حقوق کودکان و جامعه حمایت از زنان در شهر سقز بود.

سالها تلاش صلاح محمدی در جبهه های مختلف نبرد علیه فقر و بی حقوقی و بی حرمتی که به انسان روا میدارند از کسی پوشیده نبود. کارگران ساختمانی سقز به جلسات خود جهت ایجاد سندیکای کارگران ساختمانی و بنیان دعوتش میکردند و زبان حال آنان بود. کارگران سقز در مراسم اول مه ۱۳۸۳ که مورد هجوم پلیس قرار گرفت صلاح را به

مانند جبهه جنوب آذربایجان، الاحواز، جندالله بلوچستان، باند زحمتکشان نسخه جهنمی مملو از نفرت و کینه قومی و پاکسازیهایی قومی را برای مردم می پیچند. در این اوضاع سربلند کردن جنبش دفاع از حقوق زن و حمایت فعال دانشجویان از این تحرک و همبستگی که میان این دو جنبش رادیکال و برابری طلب برای سرنگونی جمهوری اسلامی بوجود آمده، نشانه سربلند کردن مجدد جنبش چپ و رادیکال برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

اکتبر: اخیراً نیروهای سرکوبگر و اوباش اسلامی، به تجمع اعتراضی زنان در میدان ۷ تیر تهران حمله کرده و جدا از برهم زدن تجمع و ضرب و شتم فعالین و شرکت کنندگان، عده ای از فعالین اصلی را دستگیر و بازداشت نمودند. دستگیر شدگان در چه موقعیتی بسر میبرند؟ انعکاس این حمله در ابعاد اجتماعی چگونه بوده است؟

آذر مدرسی: جمهوری اسلامی از هراس شکل گرفتن هر تجمعی دست به سرکوب مردم زد و تعداد زیادی از فعالین اجتماعی را دستگیر کرد.

عنوان یکی از نمایندگان خود در کمیته برگزاری اول مه داشتند. کارگران شاغل و بیکار شاهد تلاش او برای اتحاد کارگر شاغل و بیکار علیه بیکاری بودند. زنان و مدافعان حقوق زن در سقز و شهرهای دیگر او را همیشه در اعتراضات خود و در تلاشهای خود علیه بربریت حاکم و علیه آپارتاید جنسی داشتند. مدافعان حقوق کودک در دفاع از کودکان و حقوق انسانی پامال شده خود صلاح محمدی را در کنار خود داشتند. مردم مناطق زحمتکش نشین سقز صلاح محمدی را در اعتراض خود علیه حمله شهرداری برای خراب کردن آلودگیهایشان، تا اعتراض برای بهداشت و آب و برق محل، با خود داشتند.

زمانی که کارگران خاتون آباد مورد هجوم مزدوران رژیم قرار داشتند، زمانی که خیل اوباش اسلامی علیه کارگران شرکت واحد صف کشیده بودند، زمانی که سرکوبگران رژیم علیه دانشجویان و جهت حمله به دانشگاهها آماده میشدند، صلاح محمدی همراه صدها انسان برابری طلب در دفاع از کارگران و دانشجویان کوچه و خیابان و دانشگاه و مرکز کار را برای جلب حمایت از آنها بیوقفه تلاش مینمودند. صلاح محمدی به همه این مردم تعلق داشت. محبوبیت او از انساندوستی عمیق

امروز خواست آزادی همه دستگیرشدگان ۲۲ خرداد در کنار خواست آزادی دانشجویان دستگیر شده مطالبه ای است که مردم حول آن بسیج شده اند. سرکوب و دستگیریهای ۲۲ خرداد مردم را نه فقط به عقب نرانده بلکه یک مطالبه عمومی یعنی آزادی زندانیان سیاسی را به مطالبه همه مردم تبدیل کرده. جمهوری اسلامی خوب میداند که این مردم را به این راحتی نمیتوان با زور سرنیزه و باتوم اوباش حزب الله مرعوب کرد. به نظر من اگر فعالین جنبشهای اعتراضی مختلف مانند دانشجویان، زنان، کارگران هوشیار باشند و بجنبند میتوانند صفتی محکم علیه جمهوری اسلامی با خواست آزادی زندانیان سیاسی و آزادی بی قید و شرط سیاسی ببندند و تعرضی جدی علیه رژیم را راه بیندازند.

اکتبر: برای تقویت این جنبش تاکنون چه اقدامات عملی ای انجام گرفته و همچنین لازم است در دستور قرار بگیرد؟ انتظارات از جنبش برابری طلبی زنان در ایران و بخصوص در کردستان چه میباشد؟ **آذر مدرسی:** سازمانهای مختلف از

و خالصانه او نشات میگیرفت. تلاشی خستگی ناپذیر در دفاع از انسانیت، آزادی و حقوق حقه مردم زحمتکش و بر علیه رژیم اسلامی سرمایه داران در ایران نام او را در قلب و خاطرات مردم بسیار زنده نگاه میدارد. پر کردن جای خالی صلاح، با همه خصوصیات دوست داشتنی وی، با تجارب و توانایی هایش براستی امری دشوار است.

اینجا از طرف تشکیلات سقز حزب حکمتیست مرگ صلاح محمدی را به همسر و کودکان او، به مادر گرامیش، به رفقای عزیزم محمد محمدی، فاطمه رحمت پناه و عزیزانم آزاد، حمید، مسعود و بهزاد، به برادر و همه خواهران و به همه بستگان و رفقاییش، به کارگران و مردم سقز، به همه کسانی که صلاح محمدی به آنان تعلق داشت تسلیت میگویم.

۲۸ ماه مه بود که متأسفانه انور محمدی برادر دیگر صلاح نیز در تصادف ماشین جان باخت. صلاح دومین نفر از این خانواده است که در مدت زمان کوتاهی جان خود را از دست داده است. این واقعه جانکاه، سنگین و ناعادلانه است. در این روزهای سخت خود را همراه بازماندگان این فاجعه میبینم.

داخل و خارج ایران برای آزادی دستگیر شدگان فعالیت میکنند و تحرکی جدی راه افتاده است. همانطور که گفتم میتوان خواست آزادی دستگیر شدگان و همه زندانیان سیاسی را به مطالبه ای همگانی تبدیل کرد و نیروی همه مردم را علیه جمهوری اسلامی بسیج کرد. در مورد کردستان، که سنت مبارزه اجتماعی و توده ای رادیکال علیه جمهوری اسلامی قوی و دست بالا را دارد، طبیعی است که توقع این باشد که در راس این تحرک قرار بگیرد و اعتراضاتی جدی را برای آزادی دستگیر شدگان انجام دهند. فعالین حقوق مدنی و اجتماعی در کردستان با کوله باری از تجربه از سازمان دادن جشنهای آدم برفی ها، ۸ مارس ها و اول ماه مه ها هستند و قاعدتا باید بتوانند مانع سرکوب و دستگیری و بوجود آوردن فضای رعب و وحشت رژیم بشوند. کردستان میتواند اینبار هم سنگری محکم در دفاع از آزادی و برابری در مقابل تعرض وحشیانه جمهوری اسلامی در سراسر ایران باشد.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اطلاعیه کمیته سندج حزب کمونیست کارگری ایران_ حکمتیست

پیمان نودینیان دبیر انجمن صنفی معلمان استان کردستان احضار شد!

طبق اخبار رسیده پیمان نودینیان دبیر انجمن صنفی معلمان کردستان و از فعالین کانون دفاع از حقوق کودکان به جرم فعالیت‌های انسانی خود به دادگاه احضار شده است. طبق اخبار رسیده به کمیته سندج حزب حکمتیست، از جمله "جرایم" دبیر انجمن معلمان کردستان فعالیت در انجمنهای صنفی چون انجمن معلمان و کودکان، سازمان دادن اعتراض معلمان در ۱۲ اردیبهشت ۸۵، اعتراض به تقنیش عقاید و نظامی کردن فضای مدارس و آموزش و پرورش، اعتراض به اخراج معلمان و دفاع از آزادی بیان و حمایت از زندانیان سیاسی بوده است.

از نظر هر انسان با وجدانی که هیچوقت اسمی از انجمن معلمان و نماینده آنها و مبارزات معلمان در ایران را نشنیده باشد، هر کس که کلمه ای از آدم کشی و توحش هار اسلامی و ترور و زن ستیزی و کهنه پرستی را نشنیده باشد، دیدن احضار به دادگاه سندج این رژیم و "جرایم" اعلام شده علیه نودینیان کافی است که خواهان به گور سپردن فوری جمهوری اسلامی شود. آنچه قرار است برای دبیر انجمن معلمان جرم اعلام شود، افتخار بزرگی است که برای هر انسان شرافتمندی مایه سر بلندی است.

احضار و زندانی کردن نماینده معلمان استان کردستان به جرم اعتراض به فضای نظامی و اخراج معلمان و دفاع از آزادی بیان و ... تف کردن به ابتدایی ترین حقوق مردم است. در مقابل

این حق کشی و قمه کشی علیه جنایت پیشه اسلامی و مراکز جاسوسی اطلاعاتی آن باید ایستاد. به این باجگیری و چاقو کشی آشکار دادگاه سندج باید اعتراض کرد. هیچ مرجع و مقامی نباید جرات کند چنین گستاخانه و در اوج بی شرمی مردم را به جرم دفاع از شخصیت و حرمت انسانها روانه زندان کند.

این اولین بار نیست که مقامات نامحترم و جنایتکار جمهوری اسلامی به چنین دلایلی و در اوج بی شرمی تلاش میکنند فعالین مدنی، نمایندگان مردم و انسانهای خوشنام را احضار و تهدید کنند. اساتلو نماینده کارگران شرکت واحد هنوز در زندان است، فعالین دانشجویی به دلایل مشابه در زندانند، تعدادی از فعالین مدافع حقوق زن که در میدان هفت تیر تهران دستگیر شدند هنوز در زندانند، فعالین کارگری سقز احضار شده اند، صدها و هزاران انسان روزانه به همین دلایل احضار، تهدید و زندان خواهند شد. ۲۷ سال است مردم را به همین دلایل میزنند، در زندان زیر شکنجه تکه پاره میکنند و میکشند. تاریخ حاکمیت این آقایان اگر زندان و شکنجه و جنایت و زن ستیزی و انسان کشی را از آن بردارید، چیزی باقی نخواهد ماند. نباید گذاشت چنین بی شرمانه و بی پروا بیش از این مردم را به زندان و شکنجه گاههای اسلامی خود روانه کنند. دوران قمه کشی آنان بسر رسیده است. احضار و بازداشت نمایندگان مردم جرم است و باید با اعتراض در مقابل آنها ایستاد.

این دیگر بر ما معلمان، بر ما مردم سندج و هر کس که صدای اعتراض ما را خواهد شنید است که سهمی ادا کند و به این قمه کشی اسلامی اعتراض کند.

۲۹ خرداد ۱۳۸۵ - ۱۹ ژوئن ۲۰۰۶

اطلاعیه شماره ۷۸ کمیته سقز حزب کمونیست کارگری ایران_ حکمتیست

جمهوری اسلامی را باید مجبور کرد که دست از سر فعالین کارگری سقز بردارد!

دستگیر شدن ۸۳ شهر سقز دوباره به دادگاه گدائی جمهوری اسلامی کشانده شدند. نو سال تمام زندانی و شکنجه و تحدید و کتک کاری و کنترل بی وقفه این فعالین از جانب حکومت ضد کارگری اسلامی به خاطر برگزاری و شرکت در اول مه ادامه داشت.

بارها این فعالین را به دادگاههای اسلامیشان بردند، بارها نه تنها خود آنها که اعضا خانواده و فرزندانیشان را نیز مورد شکنجه و آزار جسمی و روحی قرار دادند. سر انجام و بدنبال روشن شدن پوچی اتهامات وارده به آنها و به همت تلاش از ادیخواهان و حمایت بین المللی از این فعالین، حدود یک ماه پیش "تبرئه" شدند.

اما هنوز جوهر این "تبرئه" خشک نشده بود که روز ۲۸ خرداد محمد عبیدی پور، محمود صالحی و محسن حکیمی احضار و در شعبه اول "دادگاه انقلاب" سقز محاکمه شدند. این سه نفر را با حضور آقای محمد شریف وکیل مدافع کارگران، به اتهامات واهی محاکمه شدند. شعبه اول دادگاه انقلاب سقز بار دیگر اتهامات جعلی خود علیه کارگران سقز را تکرار و به اتهاماتی که قبلا از آن "تبرئه" شده بودند مجددا محاکمه کرده است.

شکنجه باید بر صندلی متهم نشاند، و این آنها هستند که مجرم و جنایتکارند نه فعالین کارگری که برای حقوق اولیه و انسانی خود تلاش کرده اند.

ما ضمن محکوم کردن مجدد این احضاریه ها و دادگاهی کردن فعالین اول مه سقز، شما مردم از ادیخواه را فرا میخوانیم متحد و مصمم بر علیه این اقدامات ضد انسانی و ضد کارگری جمهوری اسلامی به مقابله بر خیزید. میتوان روز محاکمه و احضاریه این کارگران را به روز اعتراض و تجمع گسترده تبدیل کرد. میشود تومارهای

روز سه شنبه ۲/۳/۱۳۸۵ دو نفر از فعالین تشکل سراسری کارگران علیه بیکاری، خالد حسینی از هیئت موسس تشکل سراسری کارگران علیه بیکاری و لیلارحمت پناه عضو این تشکل برای چندمین بار به اداره اطلاعات احضار و مورد تهدید قرار گرفته اند. این دو فعال کارگری و حقوق کودکان در اداره اطلاعات مورد بازجویی و تهدید قرار گرفته و صراحتا در تمام مدت بازجویی آنها را از ادامه کار با تشکل سراسری کارگران علیه بیکاری و شرکت در هر نوع مراسم و جلسات کارگری و دفاع از حقوق کودکان منع کرده و از نوشتن مقالات برای سایتها کارگری برحذر داشته اند. چندی پیش نیز هم یکی از مزوران شناخته شده رژیم با نام علا کلمی (مامور نیروی انتظامی) از محمود صالحی به دادگاه عمومی شکایت برده است. برهان دیوارگر و جلال حسینی از کارگران تبرئه شده اول ماه مه ۸۳ هم در تاریخ ۳۰/۲/۱۳۸۵ احضاریه ای را دریافت کرده اند مبنی بر اینکه در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۸۵ در دادگاه انقلاب سقز حاضر تا به اتهام تجمع غیره قانونی، ضدیت با امنیت داخلی و یا خارجی دادگاهی شوند. همچنین محمد عبیدی پور نیز اخیرا احضاریه ای را دریافت کرده است مبنی بر اینکه در تاریخ ۲۸/۳/۸۵ به دادگاه انقلاب مراجعه تا به اتهام تبانی ضد امنیت داخلی و خارجی محاکمه شود.

بدین ترتیب جمهوری اسلامی از طریق این اقدامات ضد انسانی و حتی متضاد با احکام قبلی خود و با چسباندن اتهامات واهی و آشکارا ساختگی خود جمهوری اسلامی دارنداز کارگران زهر چشم میگیرد. روند مبارزات اخیر کارگران و دانشجویان و همچنین اعتراض ۲۲

در محکومیت این اعمال جمهوری اسلامی در همه شهرها جمع کرد. میتوان یک بار دیگر صف متحد خود و صدای اعتراض خود را در سقز به کارگران و زنان و دانشجویان در همه ایران و همچنین به نهادهای کارگری و از ادیخواه در دنیا وصل نمود.

جمهوری اسلامی را باید مجبور کرد که دست از سر این کارگران بردارد!

خالد حاجی محمدی

دبیر کمیته سقز حزب حکمتیست

۳۰ خرداد ۸۵

تماس با ما:

دبیر کمیته کردستان . سردبیر نشریه
h_moradbiegi@yahoo.com
Tel:0046762737560